

۵ مهر ۱۳۹۵ - شماره: ۶۳

مقاله ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

سخنی با عالمان بیدار

نویسنده مقاله:

حلیمه صابر

توجه: دیدگاه‌های منتشر شده در پایگاه، دیدگاه‌های ارسال شده توسط کاربرانند و لزوماً دیدگاه‌های این دفتر محسوب نمی‌شوند.

بسم الله الرحمن الرحيم



سخنی با عالمان بیدار

حلیمه صابر

امروز کتاب شریف و ارزنده‌ی «بازگشت به اسلام» اثر حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، برای هر مسلمان حقیقت‌جو و منصفی به مثابه‌ی اتمام حجت است. مخاطب این کتاب، انسان عاقل است؛ انسان آزاد از جهل و تکبر و دنیا دوستی، نه انسان سفیه و متکبر و دنیا پرست. رهبر ما حضرت علامه حفظه الله تعالی با بصیرتی عمیق و نبوغی خارق العاده و خدادادی این کتاب را نگاشته است و این چیزی است که بر هیچ کس پوشیده نیست و از همه جالب‌تر این است که درک سطح و اهمیت این کتاب، لزوماً سواد و تحصیلات چندانی هم نمی‌خواهد؛ چراکه معانی عمیق و مفاهیم بلند اسلامی را در قالب ساده‌ترین تعبیر ممکن بیان کرده است. به جرأت می‌توان گفت که این کتاب گرانسنگ، مثل و مانندی ندارد و تا کنون احدی نتوانسته است با منطق آن مقابله کند و مبنایی قوی‌تر و بهتر از آن در حوزه‌ی معارف اسلامی ارائه نماید و این به سبب هماهنگی کامل آن با قرآن کریم و عقل سلیم است.

این کتاب را افراد متقی و جویای حقیقت می‌پذیرند و تفاوت آن با سایر کتب نوشته شده در این حوزه را به خوبی درک می‌کنند. امکان ندارد کسی که قلب او منور به نور خدا و دیدگان عقلش بیدار و بینا است، کتاب و نگارنده‌ی آن را قدر نداند. حضرت علامه چه قدر زیبا، ساده، منطقی، ملموس و

در عین حال عمیق و ریشه‌ای، موانع شناخت در وجود انسان را بر می‌شمارد و هر کدام را با منهجی عالمانه و مستند با چاقوی نقد خویش تشریح می‌کند و می‌شکافد و ریشه‌های هر کدام را بیان می‌کند؛ جهل، تقلید، اهواء نفسانی، دنیاگرایی، تعصب، تکبر و خرافه‌گرایی؛ موانعی که اگر هر کس آن‌ها را کنار بگذارد، چهره‌ی نورانی حق را آشکارا مشاهده می‌کند و هیچ شائبه‌ای برایش باقی نمی‌ماند.

خواهری که مادرش نابیناست می‌گفت: کتاب «بازگشت به اسلام» را برای مادرم می‌خوانم و او به طرز عجیبی به آن گوش می‌دهد و در آن تأمل می‌کند. گاه می‌گوید: «چه قدر با آن آشنایم و با جملاتش آرام می‌شوم. گویا پیامبر و اهل بیتش از گلوئ این مرد آسمانی با من سخن می‌گویند». خلاصه آن قدر زیبا در مورد عبارات آن صحبت می‌کند و آن‌ها را می‌شکافد و تحلیل می‌نماید که انگار بهتر از من کلمات آن را می‌بیند! من ناخودآگاه به اندیشه فرو رفتم و حسرت خوردم و با خدای خود مناجات کردم: پروردگارا! چرا آن‌ها که چشم ظاهر دارند، چشم باطنشان کور شده است و این آفتاب درخشان را در میانه‌ی آسمان نمی‌بینند؟!

با وجود قرآن که یکسره نور است ما در تاریکی بودیم؛ ریسمانی محکم میان خالق و مخلوق و ترازویی دقیق که در بیان تمام حق کوتاهی نکرده است. ما به وسیله‌ی معارف بلند کتاب «بازگشت به اسلام» یادآوری شدیم که خداوند خود بهترین مفسر کلام خود است و پس از قرآن، پیامبر و جانشینان او از اهل بیتش را که پرورش‌یافتگان مکتب وحی هستند، تنها مفسرین کتاب خویش قرار داده است و بس. قرآن که عهد و فرمان خداوند و همچون نامه‌ای گویا برای بندگان بود، با دخالت مفسران و فریب فقها و علما، کلامی گنگ و معماگون جلوه داده شد و لذا مسلمانان از مراجعه به آن ترسیدند. ترسیدند که شاید نتوانند این معمای سخت و پیچیده را بفهمند و با مراجعه‌ی به قرآن به هدایت نرسند. پس این گونه بیش از پیش در تاریکی جهل و بیراهه‌ها ماندند. پس تنها قرآن را خواندند و در زیباتر خواندنش مسابقه دادند، بی‌آن که خیری از معانی قدسی و آموزه‌های آسمانی‌اش برداشت کنند.

اکنون به برکت راهنمایی‌ها و ارشادات حضرت علامه، ما با کتاب خدا آشنا و دوست شده‌ایم؛ زیرا برای ما زبان گشوده است و با ما سخن می‌گوید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ فَاسْتَنْطِقُوهُ»؛ «هرآینه این قرآن با شما به حق سخن می‌گوید پس از او سخن بخواهید» (گفتار ۲۳) و فهمیدیم که شناخت قرآن و بهره‌مندی از آن صرفاً منوط به حجره‌نشینی و درس و بحث و تلمذ در حوزه‌های علمیّه نیست، بلکه قرآن برای تذکر آسان شده است و مخاطبش صرفاً علمای قوم نیستند. ﴿یس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾ قرآن حکیم در قیامت گواهی خواهد داد که من حکم همه چیز را روشن کردم و برای هر چیزی بیان روشن‌کننده‌ای داشتم، اما مردم من را مهجور نمودند و مرا پشت سر خویش انداختند.

دل‌های بیدار و عقل‌های زنده بهره‌ی خود را از کتاب علامه می‌برند و دل‌ها و عقل‌های مرده نه و من روی سخنم با آن دسته از علمای بیدار دل است. ای گروهی که تعدادتان اندک است، اما هنوز دل‌هایی بیدار دارید! به گوشه‌ای از این دنیا پناه آورده‌اید و در کشاکش دنیا و القاب بی‌محتوا و پوچ آن رنگ نباخته‌اید و به مرگ معنوی در دنیا دچار نشده‌اید و مرگ را فراموش نکرده‌اید. ای خوبان! شما سخن‌شناسید. پس چرا سکوت؟! آیا وقت فریاد نشده یا هنوز نوبت به شما نرسیده تا در امری که خوب می‌دانید حق است و سرچشمه‌اش کجاست و همان وعده‌ی خداست که محقق شده و آن را بارها در اخبار و روایات متواتر و مشهور خوانده‌اید، به پا خیزید و دست یاری به زمینه‌ساز ظهور بدهید تا مهدی اَمّت از زندان غیبت نجات یابد و دین فراموش شده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن‌گونه که بود، احیا شود؟ ای بیدار دلان! ماه ذی الحجه است و درهای رحمت به روی غفلت‌زدگان و فریب‌خوردگان شیطان برای توبه باز است.

شما که سال‌هاست دغدغه‌ی دین دارید و انتظار مهدی را می‌کشید، امروز راه ظهور برایتان هموار شده و از بن‌بست بیرون آمده‌اید. آیا نمی‌خواهید شما هم جزء گل‌های باغ مهدی باشید تا از شما راضی باشد و به سوی ظهورش برای اولین بار قدمی عملی بردارید؟

امروز با شما می‌گوییم و خدایم را گواه می‌گیرم: اگر چه من عنوانی ندارم و حوزه‌ی علمیه نرفته‌ام و ۲۰ سال فقه و اصول و منطق و عربی و فلسفه نخوانده‌ام و تربیونی در اختیارم نیست و تنها بنده‌ی کوچک و حقیر خداوندم، ولی تکبر و غرور را کنار بگذارید و یک بار هم از کوچکی چون من بشنوید. شاید سخنم همان باشد که باید! شما هنوز زنده‌اید و به مرگ روحانی و معنوی دچار نشده‌اید و شعله‌هایی از حقیقت در وجودتان به شما نور می‌دهد. پس با همان نوری که هنوز در وجود شما باقی مانده، ندای ﴿رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا﴾ سر دهید و منصفانه و الهی، بدون تکبر و تعصب نسبت به دانش‌های خود و پدران‌تان، کتاب «بازگشت به اسلام» را بخوانید و موانع شناختی که علامه‌ی بزرگوار برشمرده است را از خود دور کنید تا واقعاً نجات یابید، اگر طالب نجات هستید.

ایشان به چه دعوت می‌کند؟ به اسلام راستین و نخستینی که مدّت‌هاست فراموش شده است. آیا جز این است؟ پس با کوچک شمردن ایشان و بزرگ شمردن خودهایتان به جایی نمی‌رسید، بلکه تنها خودهایتان را از چیزی که هستید کوچک‌تر می‌کنید و روز به روز خاموش‌تر می‌شوید. اما هنوز برای شما فرصت هست. در برابر حق تواضع کنید که «مَنْ أَبْدَى جَبْهَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ»؛ «هر کس پیشانی خود را در برابر حق بالا بگیرد هلاک می‌شود»! شما که هنوز عقلتان بیدار است و در فسادهای دنیا غوطه‌ور نشده‌اید. چرا درباره‌ی چیزی که حقانیتش روشن است، سکوت کرده‌اید. چرا می‌ترسید؟! از چه می‌ترسید؟! مگر این دنیا چه اندازه ارزش دارد؟! شما که خوب می‌دانید صدها سال

دین‌داری به این شیوه که امروز دارید و فرو رفتن در فروع و حواشی به این گونه، نه مردم را دین‌دار کرده و نه جامعه را به سوی تکامل و رستگاری از آتش برده است.

کلام این بزرگوار گوهرهای نایاب و گم‌شده‌ی عالمان واقعی است که شما بر روی زمین انداخته‌اید و از روی آن عبور می‌کنید و قدر نمی‌دانید؛ چرا که دچار حسادت و تکبر هستید و خیری را جز به واسطه‌ی خود نمی‌خواهید. در حالی که خیر از جانب خداوند است و او آن را به واسطه‌ی هر کس از بندگان که بخواهد می‌رساند. امروز هیچ حکومتی از شخصیت خراسانی سخن نمی‌گوید، چه در تأیید و چه در ردّ ایشان؛ چون به هر راهی برود و هر سخنی درباره‌ی ایشان بگوید، مردم را به سوی نهضت مقدّس ایشان بر می‌گرداند. لذا از هر گونه انعکاس آن جلوگیری می‌کند. اما تا به کی؟! آیا خورشید همیشه در پشت ابر باقی می‌ماند؟!

بدانید هوای دلتان ابری شده است که نور را نمی‌بینید. در بسته نیست، شما دست و پا شکسته‌اید و به در نمی‌رسید. از این‌جا مانده و از آن‌جا رانده شده‌اید. نه با این‌ها کنار می‌آیید به خاطر فسق و فجورشان و نه همّت می‌کنید و دست در دست زمینه‌ساز مهدی می‌گذارید تا رستگاری یابید. چرا؟ راستی چرا؟! چرا تا کنون هیچ در بسته‌ای را به روی مهدی نگشوده‌اید؟ و امروز که زمینه‌ساز ظهور مهدی در بین شماست و راه را به شما نشان می‌دهد و امروز که زمان موعود فرا رسیده است، سکوت کرده و درها را به روی خود بسته‌اید؟!

او در پی سرباز برای مهدی است و چون ما همه سرباریم، آن سردار نمی‌آید! کوردلان چه بخواهند و چه نخواهند، فروغ نور او خود به خود به همگان می‌رسد و رسیده است؛ زیرا نور نمی‌تواند در حصار بماند؛ همچون رائحه‌ی مشک که نمی‌توان جلوی آن را گرفت: «تَظْهَرُ بِالْمَشْرِقِ وَ تُوْجَدُ رِيْحُهَا بِالْمَغْرِبِ كَأَنَّكَ أَلَذُّفَرُ» (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۷۴)؛ «در مشرق ظهور می‌کند و بوی خوشش در مغرب مانند مشک خوشبو به مشام می‌رسد!» او ستاره‌ای درخشان و ماهی تابان در این روزگار ظلمانی است که برای ما از افق مشرق طلوع کرده است تا راه‌های خدا و روش‌های پیامبر را نشانمان دهد و ما را در جستجو و یافتن خلیفه‌ی خدا یاری رساند. این را از امیر مؤمنان بشنوید که می‌فرماید: «لَدَنَا التَّمْجِیْصُ لِلْجَزَاءِ وَقَرَّبَ الْوَعْدُ وَانْقَضَتِ الْمُدَّةُ وَبَدَا لَكُمْ النَّجْمُ ذُو الذَّنَبِ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَلَاخَ لَكُمْ الْقَمَرُ الْمُنِيرُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَارْجِعُوا التَّوْبَةَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنْ اتَّبَعْتُمْ طَالِعَ الْمَشْرِقِ سَلَكَ بِكُمْ مَنَاهِجَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَتَدَاوَيْتُمْ مِنَ الْعَمَى وَالصَّمَمِ وَالْبُكْمِ وَكُفَيْتُمْ مَوْوَنَةَ الطَّلَبِ وَالتَّعَسُّفِ وَنَبَذْتُمْ الثَّقَلَ الْفَادِحَ عَنِ الْأَعْنَاقِ وَلَا يَبْعُدُ اللَّهُ إِلَّا مَنْ أَبَى وَظَلَمَ وَاعْتَسَفَ وَأَخَذَ مَا لَيْسَ لَهُ: <وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ>» (کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۶۶)؛ «هر آینه جداسازی برای کیفر فرا رسد و وعده نزدیک شود و مدّت پایان یابد و ستاره‌ی دنباله‌دار از جانب

مشرق برای شما آشکار شود و ماه منیر برایتان نمایان گردد، پس چون آن گونه شد به توبه روی آورید و بدانید که اگر شما از طلوع کننده‌ی مشرق پیروی کنید شما را به روش‌های پیامبر رهسپار می‌سازد، پس از کوری و کری و گنگی درمان می‌شوید و از سختی جستجو و سرگردانی رهایی می‌یابید و بار گران را از گردن‌های خود پایین می‌گذارید و خداوند جز کسی که ابا کند و ستم نماید و زیاده بخواهد و چیزی که برای او نیست بگیرد را دور نمی‌کند >» به زودی کسانی که ستم کردند خواهند دانست که به کدامین بازگشت‌گاه باز می‌گردند! <»! او به دنبال شهرت نیست که مردان خدا از آفات شهرت به دورند. همه‌ی تلاش او این است که یارانی کافی برای حضرت مهدی گرد آورد. پس شما را چه شده است که امروز دست او را نمی‌گیرید و با او همگام نمی‌شوید؟! اگر کمی بیندیشید خواهید دانست که پدران شما حتی اگر آیت الله (!) یا حجت الاسلام (!) هم بوده‌اند نتوانسته‌اند راهی برای شما به سوی مهدی باز کنند و مردم را از آن راه به خلیفه‌ی خدا برسانند، اما آنان دستشان از دنیا کوتاه است و شما هنوز زنده‌اید و نفس می‌کشید و مسؤولید و فردای قیامت باید پاسخ‌گو باشید برای این کوتاهی عظیم. پس تا دیر نشده است دور بزنید و بازگردید و «به توبه روی آورید»، شاید این راه همان باشد که سال‌هاست منتظر پیمودن آن هستید! اما امروز سکوت کرده‌اید!! اگر او همان «طلوع کننده‌ی مشرق» و زمینه‌ساز حکومت مهدی باشد که وعده‌ی خداوند بوده است، فردا چگونه سر بلند خواهید کرد که با سکوت خود او را تنها گذاشتید؟!

اگر شما راهی راست‌تر و کوتاه‌تر و عقلانی‌تر به سوی مهدی از راهی که منصور نشان می‌دهد سراغ دارید به ما نشان دهید! شما خوب می‌دانید که این حقایق بلند و سر به مهر، از حلقوم کسی که سال‌ها در حوزه‌های درس و بحث شما در حال استراحت و خورد و خواب بوده باشد و نان وجوهات شرعی مردم را خورده باشد، شنیده نمی‌شود. او کسی نیست که مانند شما تنها کتاب از بر کرده باشد تا فردا نیز از محفوظات خود نان بخورد و بدی‌هایش را در زیر عبا و عمامه‌اش پنهان کند و نقص‌ها و کاستی‌هایش را به آن دوخته باشد و همزمان، لباس را به پیامبر نسبت دهد و خود را در میان یک مشت جاهل و بی‌مطالعه و کم‌خرد، بی‌جهت متبرک و برتر بداند. او از جنس شما و از سنخ شما نیست. این را خوب دانسته‌اید، اما چگونه است که نور حق را از لا به لای عبارات و کلمات او مشاهده نمی‌کنید؟! مگر نه این است که «الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ»؛ «انسان در زیر زبان خویش پنهان است»؟! آیا خود را معصوم می‌دانید و احتمال بطلان تصوّرات خود را هم نمی‌دهید؟! مگر دینی که ستون خیمه‌اش پیروی محض از غیر معصوم و اعتقاد به ولایت مطلقه و نیابت عامّه‌ی یک طلبه باشد، دین استواری تواند بود؟!

هشدار! دیوار تکبر است که میان شما و زمینه‌ساز ظهور مهدی جدایی افکنده است. به خود آید و

آن را خراب کنید. این روزها و این ماه، بهترین زمان است برای این امر و خدا یاری خواهد کرد هر کس را که قصد اصلاح دارد. انسان باید بتواند در میدان عمل در برابر مشکلات بایستد و ثابت قدم بماند. آن گاه معلوم می شود چه کسی مهدی را می خواهد و او را بالاتر از آسایش این دنیای خود می طلبد! در این امتحان، هر کسی باید به خود نمره دهد؛ **﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَدْعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾** (زمر / ۹)؛ «بگو آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند برابرند؟! تنها خردمندان متذکر می شوند!»

تو حرکت کن. خدا تو را می رساند. یاران حق همواره اندک بوده اند. آه و افسوس که مهدی در میان ما انسان ها و در همین زمین است، اما در بین ما جایی ندارد. ای کاش بیدار شویم، هشیار شویم و باور کنیم که مولای ما آمده و پشت در است و منتظر است تا در را باز کنیم. ما را چه شده که به فراقش عادت کرده ایم و خود را این گونه راضی نگاه داشته ایم که از ما به تنهایی کاری ساخته نیست. بدانید که فرصت ها گاهی با صدایی بسیار آهسته در می زنند. خوب گوش سپردن را یاد بگیر که امروز «منصور هاشمی خراسانی» این عالم بزرگ، رسالت خود را انجام داده و مانند کشاورزی دلسوز بذر ایمان و اسلام واقعی را در زمین جامعه پاشیده و راه را برای رسیدن به مهدی باز کرده است. تنها به اندکی زمان و شرایط مساعد برای رشد نیاز است تا این «شجره ی طیبه» بارور شود و به ثمر نشیند. بی شک رهبر ما «منصور» است و از جانب خداوند نصرت می شود و از هیچ به همه چیز خواهد رسید ان شاء الله؛ چرا که بر خلاف دیگران به سوی خویش دعوت نمی کند، بل تنها به سوی کسی دعوت می کند که وعده ها از ظهور و قیام و پیروزی او خبر می دهند و تردیدی نیست که عاقبت برای پرهیزکاران است.

مژده ای دل که تو را نوبت درمان آید
غم مخور یوسف گم گشته به کنعان آید
انتظاری که نشسته است به خواب جگر
عاقبت با قدم یار به پایان آید
خدایا! ما را از غافلان قرار مده! برحمتک یا أرحم الراحمین.